

انتخابات فرانسه: چپ و انتخاب از میان بد و بدتر

استاتیس کوولاکیس



ترجمه‌ی مصطفی طاهرخانی



مطلب زیر، ترجمه‌ی مقاله‌ی نوشته‌ی استاتیس کوولاکیس، استاد اندیشه‌ی سیاسی کینگز کالج لندن، است که در ۲۱ آوریل در *ژاکوبین* منتشر شد. این مقاله، به بررسی رویکرد جناح چپ رادیکال فرانسه در مواجهه با استراتژی انتخاباتی «رأی به بد (مکرون) برای حذف بدتر (لوپن)» می‌پردازد. محل ارجاع و مناقشه بودن این استراتژی انتخاباتی در فضای سیاسی ایران، بر اهمیت این نوشته می‌افزاید.

در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری فرانسه که یکشنبه برگزار می‌شود، امانوئل مکرون، یک نولیبرال تمام و کمال در مقابل مارین لوپن، راست‌گرای افراطی قرار می‌گیرد. در دور اول انتخابات در ۱۰ آوریل، هرکدام از این دو، حدود یک‌چهارم آرا را به خود اختصاص دادند (به ترتیب ۲۷.۴ و ۲۳.۱ درصد). برای پیروزی در دور دوم، هردوی آن‌ها نیاز به جلب حمایت گسترده‌تر، به‌ویژه در میان رأی‌دهندگان چپ‌گرا دارند، درحالی‌که نامزد اصلی آن‌ها یعنی ژان لوک ملانشون، با اختلافی ناچیز نتوانست به دور دوم راه یابد. آرای ۲۲ درصدی و چشمگیر ملانشون، باعث افزایش رأی کلی چپ‌ها (۳۲ درصد) شده و او را در موقعیتی استراتژیک برای مرحله‌ی بعدی رقابت قرار داد. برخلاف احزاب شکست‌خورده‌ی چپ معتدل (سبزها و سوسیالیست‌ها)، ملانشون از مکرون حمایت نکرد، اگرچه قویاً تأکید کرد که هیچ‌یک از رأی‌دهندگان او نباید از لوپن حمایت کنند.

رسانه‌های جریان اصلی به سرعت موضع ملانشون را نوعی بی‌اهمیتی نسبت به تهدید راست افراطی جلوه دادند و آن را مردود دانستند. اما او می‌داند که حمایت از مکرون باعث ایجاد تفرقه در میان رأی‌دهندگان خودش خواهد شد. یک نظرسنجی آن‌لاین در میان حامیان *اتحادیه‌ی مردمی* - جنبش حامی کارزار ملانشون - این تفرقه را تأیید کرد. دو سوم از ۲۱۵ هزار شرکت‌کننده، رأی سفید (یا باطله) یا رأی ندادن (به ترتیب ۳۷.۶ درصد و ۲۹ درصد) را انتخاب کردند، درحالی‌که تنها یک‌سوم (۳۳.۴ درصد) از رأی به رئیس‌جمهور فعلی حمایت کردند. حامیان جنبش به حمایت از لوپن

حتی فکر هم نکردند. لوموند، روزنامه‌ی چپ میانه نوشت که «در میان حامیان ملانشون، رأی به مکرون برای دور دوم در اقلیت است.»

اگرچه این روزنامه نسبت به این امر ابراز تعجب کرد، با این حال این وضعیت چیز جدیدی نیست. پیش‌از این در سال ۲۰۱۷، برای اولین بار در تاریخ انتخابات ریاست جمهوری فرانسه، مجموع تعداد افرادی که در دور اول رأی داده اما در دور دوم از رأی دادن اجتناب کردند (۱.۶ میلیون رأی) و تعداد آرای سفید و باطله، از ۹۶۰ هزار به بیش از ۴ میلیون رسید. بر اساس برآوردها، بین ۲۴ تا ۳۶ درصد از رأی‌دهندگان ملانشون در دور دوم رأی ندادند و ۱۷ درصد نیز رأی سفید یا باطله را انتخاب کردند. در میان رأی‌دهندگان به بنوا هامون، کاندیدای سوسیالیست سبز، تعداد کسانی که رأی ندادند، بین ۱۷ تا ۲۴ درصد و رأی سفید یا باطله ۱۰ درصد بود. بر اساس نظرسنجی‌های مختلف، اقلیتی کوچک اما نه‌چندان ناچیز از آرای چپ، حتی از لوپن حمایت کردند: بین ۷ تا ۱۹ درصد از رأی‌دهندگان به ملانشون.

با این حال، امروز یک تفاوت عمده وجود دارد: در سال ۲۰۱۷، شانس پیروزی لوپن در انتخابات نزدیک به صفر بود. امروز این‌طور نیست: نظرسنجی‌های موجود همگی برتری را به مکرون می‌دهند، اما این تفوق نسبت به پنج سال پیش بسیار کم‌تر است. برای اولین بار در تاریخ فرانسه، راست افراطی در آستانه‌ی قدرت گرفتن قرار دارد. با این حال، به نظر می‌رسد که گزینه‌ی «متوقف کردن لوپن» از طریق رأی دادن به مکرون در میان رأی‌دهندگان چپ، حتی کم‌تر از دور پیش محبوبیت دارد. نظرسنجی‌های موجود نشان می‌دهد که بین ۶۰ تا ۷۰ درصد از رأی‌دهندگان به ملانشون قصد دارند که یا رأی ندهند، یا رأی سفید یا باطله بدهند و یا حتی به لوپن رأی دهند. شعار «نه مکرون نه لوپن» که در هفته‌ی گذشته در سوربن و دیگر دانشگاه‌ها رونق گرفت، حکایت از همین موضع دارد.

اوگو برنالسیس، نماینده‌ی جنبش فرانسه‌ی تسلیم‌ناپذیر، حزب ملانشون، موضع خود را این‌گونه خلاصه کرد:

«حرف ما این است که نباید هیچ رأی اضافی به لوپن داده شود. با این حال ما نمی‌توانیم با حزب مکرون در یک جبهه‌ی مشترک باشیم. این از نظر سیاسی غیرممکن

است. بعد از این پنج سالی که شاهد بودیم، این کاری غیرقابل درک است. این کاملاً به مکرون بستگی دارد که رأی‌دهندگان را که به ما رأی داده‌اند متقاعد کند.» مسئله‌ی اصلی همین است: «بعد از این پنج سالی که شاهد بودیم» از نظر سیاسی غیرقابل دفاع است که جناح اصلی چپ خواستار رأی به مکرون شود. این نکته که بخش قابل توجهی از رأی‌دهندگان، از تأیید رئیس‌جمهور فعلی امتناع می‌ورزند نیز شاهدی بر همین امر است.

سیاست ترس

در رسانه‌های عمومی، این موضع بی‌درنگ رد می‌شود. گفته می‌شود که امتناع چپ‌گرایان از رأی دادن به مکرون به معنای تسلیم شدن در برابر «خشم»، اسیر «احساسات» شدن و در نتیجه «هموار کردن راه» برای راست افراطی است. بنابر این منطق، ایستادن در موضع «عقلانیت» مستلزم این است که «شیطان کوچک‌تر» انتخاب شود. در نتیجه مکرون، چه برای «توقف فاشیسم» از دید چپ‌ها، چه برای «دفاع از جمهوری» در زبان جریان اصلی، باید انتخاب شود.

شکی نیست که می‌توان استدلال‌هایی منطقی در دفاع از رأی تاکتیکی به مکرون ارائه داد. اما واضح است که استدلالی که در بالا ذکر شد هم صرفاً بر احساسات استوار است و نه عقلانیت. این احساس را حتی می‌توان احساس اصلی در سیاست مدرن دانست: ترس.

آن‌طور که نیکولو ماکیاولی درباره‌ی حاکم می‌گوید، «برای حاکم، بسیار امن‌تر است که از او بترسند، تا این‌که دوستش داشته باشند». و می‌دانیم که وقتی این ترس دیگر کارکرد نداشته باشد، گریبان خود حاکم را گرفته و او را مجبور می‌کند که در مواجهه با شورشیان، واقعیت خود را عیان سازد: خشونت وحشیانه. بنابراین، استدلال مبتنی بر «شیطان کوچک‌تر» را می‌توان واکنشی دانست به «آنچه که ما را بیشتر می‌ترساند».

در تاریخ اندیشه‌ی سیاسی، ترس نقشی دوسویه داشته است: عاملی ضروری برای ظهور هر قدرت حاکم و درعین‌حال، عاملی که موجب متمرکز شدن بی‌ثباتی درونی

حاکمیت می‌شود. در نظر تامس هابز، ترس از مرگ انسان‌ها را وادار می‌کند تا تصمیم بگیرند که یک قدرت مستقل را به‌عنوان تنها راه فرار از «وضع طبیعی» و «جنگ همه علیه همه» ایجاد کنند. بنابراین، گویی هر نظم سیاسی، حتی اقتدارگراترین نوعش، نسبت به هرج و مرجی که در زندگی اجتماعی در زمان فروپاشی قدرت حاکمیتی برقرار شده و منجر به جنگ داخلی می‌گردد، مانند آنچه هابز در بریتانیا در دهه‌ی ۱۶۴۰ دید، مرجح است. از نظر هابز، رضایت به قدرت حاکمیتی یک اقدام داوطلبانه و درعین حال نوعی سلب مالکیت از خود است که به‌وسیله‌ی آن، سوژه، تحت تأثیر ترس از مرگ، «آزادی طبیعی» خود را به قدرتی منتقل می‌کند که صیانت نفس همگان را تضمین می‌کند. وقتی این ضمانت، کارایی خود را از دست داد، شهروندان آزادی طبیعی خود را بازمی‌یابند، تا زمانی که ترس از مرگ آن‌ها را به تصمیم‌گیری برای انعقاد پیمان جدید حاکمیت سوق می‌دهد.

بنابراین، ایده‌ی لوپن به‌عنوان «خطر» بیشتر، در خط مقدم همه‌ی درخواست‌ها برای رأی دادن به مکرون در دور دوم انتخابات قرار دارد. نگاهی به یک نمونه بیندازیم: در روز شنبه، ۱۶ آوریل، روز گردهمایی اصلی کارزار انتخاباتی مکرون در ماری، وی سخنرانی خود را با فهرست بلندبالایی از موضوعاتی آغاز کرد که معتقد است راست افراطی از طریق آن‌ها «خطری برای کشور ما ایجاد می‌کند». در همان روز، رئیس اتحادیه‌ی کارفرمایان (MEDEF) در او-دو-فرانس اعلام کرد که «برنامه‌ی مارین لوپن خطری برای فرانسه است». در سطح ملی نیز همان سازمان اعلام کرد که برنامه‌ی لوپن «منجر به عقب ماندن کشور از همسایگان خود و قرار گرفتن در حاشیه‌ی اتحادیه‌ی اروپا می‌شود». این حرف‌ها بسیار شبیه به حرف‌هایی است که برای توصیف کاندیداهایی که به‌عنوان «دشمن تجارت» شناخته می‌شوند، استفاده می‌شود. به گفته‌ی MEDEF، برنامه‌ی لوپن «به اعتماد بازیگران اقتصادی آسیب می‌زند و در نتیجه، سرمایه‌گذاری و ایجاد شغل را کاهش می‌دهد. افزایش خیلی زیاد و بدون بودجه‌ی هزینه‌های عمومی می‌تواند کشور را به بن‌بست بکشاند».

برای سال‌ها، نظرسنجی‌ها نوعی «رتبه‌بندی ترس» برای مارین لوپن درست کرده‌اند و مدل‌هایی طرح کرده‌اند تا «خطری» را که بر اساس افکار عمومی، او برای کشور ایجاد می‌کند، اندازه‌گیری کنند. در این گفتمان مبتنی بر ترس، حریف باید

اساساً از طریق «تصویر» خود و بسیار کم‌تر از طریق محتوای سیاست‌هایی که پیشنهاد می‌کند، اهریمنی جلوه داده شود. بنابراین، واکنش راست افراطی نیز در همین سطح تصویر عمومی است و به همین دلیل، به دنبال «اهریمن‌زدایی» از فرد، بدون تغییر موضع واقعی اوست: بازی‌ای که لوپن به طرز ماهرانه‌ای انجام داده است. موفقیت استراتژی اهریمن‌زدایی او، بیش از هر چیز مبتنی بر ضعف استراتژی جناح مخالف است که هدفش، به‌جای آنکه افزایش آگاهی از ماهیت واقعی سیاست او باشد، برانگیختن ترس است. مضحک‌ترین نسخه‌ی این استراتژی نیز همانی است که مکرون در پی انجامش است: دستکاری احساسات عمومی برای باج‌گیری از رأی‌دهندگان بی‌تمایل به رأی دادن: تنها راهی که یک نیروی اقلیت چون او، برای پیروزی در انتخابات دارد.

یک کاندیدای ضداجتماعی

بله، کاملاً درست است که لوپن یک «خطر» را بازنمایی می‌کند. یا به‌طور دقیق‌تر، اجرای برنامه‌ی او با هیچ شکلی از یک زندگی انسانی سازگار نیست. هرچقدر هم به این موضوع بپردازیم و با قدرت و دقت بر آن تأکید کنیم، بازهم کافی نیست. باین‌حال، برای این‌که صرفاً در دایره‌ی کسانی که به بد بودن لوپن باور دارند، نماییم و از آن‌ها فراتر برویم، لازم است بر ویژگی عمیقاً ضداجتماعی برنامه‌ی او نیز تأکید کنیم: این واقعیت که برنامه‌ی او نه تنها به «اقلیت‌ها»، بلکه به حقوق و منافع حیاتی اکثریت مطلق نیز حمله می‌کند.

برای چپ، چالش اصلی، وسازی همان چیزهایی است گفتمان لوپن را برای بخش قابل‌توجهی از کارگران جذاب می‌کند: یعنی وعده‌ی بهبود وضعیت مادی و موقعیت اجتماعی آن‌ها از طریق نهادینه‌سازی تبعیض و طرد علیه «خارجی‌ها» و همه‌ی کسانی که تهدیدی برای ملت محسوب می‌شوند، به‌ویژه مسلمانان، که اولین هدف هستند. برای انجام این کار، باید نشان داد که حتی اگر شرکت‌های بزرگ به‌طور عمده از مکرون حمایت کنند، چیزی از این واقعیت کم نمی‌کند که برنامه‌ی اقتصادی و اجتماعی لوپن، عمیقاً نولیبرالی و بر اساس کاهش مالیات است و منتفع اصلی‌اش،

ثروتمندان هستند. این برنامه، عملاً دستورکاری است برای نابود کردن همه‌ی چیزهایی که از خدمات عمومی باقی مانده، بدون ارائه‌ی هیچ‌گونه بهبودی برای دستمزد و حمایت اجتماعی. و علاوه بر همه‌ی این‌ها، حذف و طرد بسیاری از کسانی که به‌طور گسترده از طریق فعالیت حرفه‌ای خود به این خدمات کمک می‌کنند.

نکته‌ی مهم این است که این استدلال‌ها نیز همچنان از نظر احساسی جذاب هستند. تمرکز صرف بر ترس، و ادعای سخن گفتن به نام نامی «عقلانیت»، استراتژی سیاسی مؤثری نیست. اما اگر عواطف و احساسات فقط در یک‌طرف قرار نگیرند، اگر از عقلانیت جدا نشوند، و اگر ایده‌های رهایی‌بخش، بُعدی عاطفی نیز در دل خود داشته باشند، در این صورت می‌توان گفت که توصیه به «خشم» لزوماً توصیه‌ی بدی نیست. سوفی گالابرو فیلسوف فرانسوی، اخیراً با الهام از آلبر کامو بیان کرد که برخلاف ترس، که به‌جای شورش، محرکی است برای انفعال و رخوت:

«خشم احساسی است که ما را به کنش خلاقانه، به‌شکل جمعی و آگاهانه وادار می‌کند. خشم، احساسی زیبا و نجیب است که به آزادی، به عدالت و امید به دنیایی بهتر پیوند خورده است. اگر این پیوند برقرار بماند، می‌تواند به پیروزی منجر شود.»

انحراف اقتدارگرایانه

حالا این سؤال پیش می‌آید: خشم عظیم مکرون چه چیزی را آشکار می‌کند؟ امتناع رأی‌دهندگان چپ از حمایت از او، حتی با وجود خطر پیروزی لوپن، علامت چه چیزی است؟

بیانیه‌ی اوگو برنالیسیس که در بالا نقل شد پاسخی ارائه می‌دهد: حمایت از مکرون برای دور دوم، در تضاد با تجربه‌ای است که از ریاست جمهوری او داریم. تجربه‌ای که بدون شک، برانگیزاننده‌ی احساس خشمی عمیق است، اما درعین‌حال، می‌توان بر اساس این تجربه، چند استدلال کاملاً عقلانی نیز ارائه داد که با این شروع می‌شود: دوره‌ی اول مکرون، صرفاً ادامه‌ی خطی سیاست‌های قبلی نبود. درواقع، مکرون فقط یک رئیس‌جمهور «معمولی» نولیبرال نبود. بلکه او مرزهای یک رژیم نولیبرال خودکامه

را پشت سر گذاشت. و تنها اصطلاحی که می‌تواند اوضاع رژیم او را توصیف کند، خشونت است. خشونتی اجتماعی، فیزیکی و نمادین.

سرکوب جنبش جلیقه‌زرها نقطه‌ی اوج دوران ریاست جمهوری مکرون بود که دربردارنده‌ی عبور وی از همان مرزهای مذکور است. خون - به معنای واقعی کلمه - ریخته شد و وسعت سرکوبی که در آن لحظه آغاز شد باعث ایجاد گسست در آگاهی جمعی شد. نحوه‌ی سازمان‌دهی و توجیه این وحشی‌گری، میزان نفرت طبقات حاکم و نمایندگان آن‌ها و نیز عزم آن‌ها برای توسل به خشونت نامحدود برای سرکوب یک جنبش مردمی را آشکار کرد.

حتی بیش از چهره‌های شومی مانند کریستف کاستانر، وزیر کشور وقت، یا دیدیه لالمان، رئیس پلیس پاریس، این لوک فری، وزیر آموزش سابق بود که تشنگی خون بورژوازی فرانسه را به بهترین شکل آشکار و اعلام کرد: «اجازه دهید [پلیس] از سلاح‌های خود استفاده کنند. یک بار برای همیشه. بس است! . . . ما چهارمین ارتش بزرگ جهان را داریم و می‌تواند این تفاله‌ها را از بین ببرد.» از آن زمان به بعد، ایده‌ی «در یک طرف بودن» بودن با این افراد، برای بخش‌های بزرگی از جامعه، مهم‌تر از همه - اما نه صرفاً - برای طبقه کارگر، کاملاً غیرقابل تصور شد.

«تحریم فعال»، موضعی است که مورد حمایت سخنگویان جلیقه‌زدهای به‌شدت مخالف جناح راست افراطی، مانند پرسیلیا لودوسکی یا ژروم رودریگز است. این امر، از محبوبیت این موضع در لایه‌های اجتماعی گسترده حکایت دارد. همان موضعی که در حرف‌های یک جوان فعال در حزب فرانسه‌ی تسلیم‌ناپذیر، در گزارش لوموند دیده می‌شود:

«مسئله اصلاً این نیست که من بخواهم به لوپن رأی بدهم. اما این موضع، درمورد مکرون هم صادق است.» اگرچه این جوان در سال ۲۰۱۷ در حمایت از مکرون رأی داد، «اما بعداً، در جریان تظاهرات جلیقه زرها، من واقعیت این دولت نولیبرال را دیدم، با خشونت، حمله و مجروح کردن مردم، که موجب شد احساس گناه کنم»

صداهای مشابهی در محله‌های متشکل از اقلیت‌های نژادی مختلف شنیده می‌شود، جایی که ملانشون در دور اول از حمایت گسترده‌ای برخوردار بود. طرد مکرون به حدی

رسیده است که «نه به لوپن» حتی در میان کسانی که مستقیماً هدف گفتمان راست افراطی قرار دارند نیز دیگر کارساز نیست.

شورش انتخاباتی

این شکاف میان بدنه‌ی جامعه‌ی فرانسه و رژیم مکرون، یک‌شبه اتفاق نیفتاد. درواقع، این وضعیت با هجوم خشونت‌آمیز پلیس و سرکوب قضایی قبل و بعد از آن، گام‌به‌گام شکل گرفت و بیشتر شد. در پنج سال گذشته، هم جنبش‌های اجتماعی و هم افراد عادی در زندگی روزمره‌ی خود، این وضعیت را حس کردند. این شرایط، با مجموعه‌ای از قوانین نافی آزادی همراه شده که وضعیت اضطراری را تداوم می‌بخشند، مهاجران را هدف قرار می‌دهند، حق تظاهرات را به‌شدت محدود می‌کنند و به پلیس و آژانس‌های اطلاعاتی اختیارات گزافی می‌دهند. اسلام‌هراسی دولتی نیز با قانون «ضد تفکیک» به سطح جدیدی رسیده است، قانونی که همه‌ی مسلمانان را به سوءظن می‌نگرد و اجازه‌ی انحلال و تعطیلی صدها انجمن، محل کسب و عبادتگاه آن‌ها را می‌دهد.

افزایش اقتدارگرایی، سازمان‌های ضد فاشیسم را نیز هدف قرار داد و با کارزار عجیب وزرای آموزش و پرورش، ژان میشل بلانکر و فردریک ویدال علیه «چپ‌گرایی اسلامی»، «فانقاریایی» که ظاهراً دانشگاه‌های کشور را اشغال کرده بود، ادامه یافت. درنهایت، یکی از بارزترین ویژگی‌های دوره مکرون، نمایش تکبر و تحقیر - درواقع آمیزه‌ای از نفرت و ترس از مردم - بود که روح کالبد رئیس‌جمهور و وزرایش بود.

این خشونت نمادین بی‌وقفه، روی دیگر خشونت فیزیکی است که مشخصه‌ی این سال‌ها بوده است. امانوئل تری، انسان‌شناس، در اوایل دهه‌ی ۲۰۰۰، در مورد این مفهوم معروف که پیر بوردیو ابداع کرد، توضیح داد:

«خشونت نمادین، نوعی خشونت متمایز، خودمختار و قائم‌بالذات نیست که در تضاد با خشونت فیزیکی و استفاده از نیروی وحشیانه قرار گیرد. به بیان دقیق‌تر، نمی‌توان از آن به‌صورت مستقل [از سایر اشکال خشونت] استفاده کرد. در اصل و در

هسته‌ی مرکزی این مفهوم، خشونتِ فیزیکی قرار دارد و باقی می‌ماند... خشونت فیزیکی و خشونت نمادین دو روی یک سکه هستند.»

در نظر حامیان برنامه‌ی رادیکال ملانشون، امتناع از رأی دادن به مکرون - یا حتی، در برخی موارد افراطی (و خوشبختانه در اقلیت)، رأی به لوپن - باید به‌عنوان یک شورش انتخاباتی علیه خشونت‌ی که بدنه‌ی اجتماع به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در دوران ریاست جمهوری مکرون تجربه کرده است، درک شود. برای آن‌ها، این کار در واقع یک کنش غایی در دفاع از خود در برابر مکانیسمی است که این انتخابات تحمل‌ناشدنی را از طریق خشونت فراگیر تحمیل می‌کند.

بله، باید پیامدهای احتمالی آن را نیز در نظر گرفت: این بار، لوپن ممکن است برنده‌ی انتخابات ریاست جمهوری شود، حتی اگر در این مرحله، این محتمل‌ترین سناریو نباشد. اما اگر چنین شود، مسئولیت آن کاملاً بر عهده‌ی مکرون و دولت او است و نه بر عهده ملانشون و جناح چپی که از اطاعت و بیعت با بلوک حاکم امتناع می‌کند. موضع فردی یا جمعی در دور دوم هر چه باشد - تحریم انتخابات، رأی سفید/باطله، یا رأی تاکتیکی به مکرون - مأموریت حیاتی برای چپ این است که اتصال خود را از بخش‌های اجتماعی که حاضر به باج دادن در این بازی‌های انتخاباتی نیستند، قطع نکند. برای این منظور، لازم است که از دست مواضع اخلاقی کلیشه‌ای خلاص شویم و از تکرار صرف ارجاعات تاریخی که برای بخش‌های بزرگی از مردم - دقیقاً افرادی که نیاز به قانع شدن دارند - معنای کمی دارند، فراتر برویم. خروج از فرهنگ ترس و در عوض تکیه بر هوش جمعی برای توضیح این‌که سیاست واقعی راست افراطی چیست، به همان اندازه ضروری است.

در این مرحله، تفکر جدی درباره‌ی استراتژی‌ای که در صورت پیروزی لوپن باید دنبال شود نیز به همان اندازه ضروری است. واضح است که فریادهای جادویی برای دعوت به «قیام» یا «مقاومت» جواب نخواهد داد. قیام گسترده علیه نتیجه‌ی انتخابات - چه رسد به ایجاد شرایط برای تغییر آن - کار آسانی نیست. بسیج مردمی باید قدم‌به‌قدم ایجاد شود و موفقیت آن نیز به استراتژی اتحاد و مبارزه در سطوح نهادی، سیاسی و انتخاباتی بستگی دارد.

انتخابات پارلمانی ژوئن در حال حاضر لحظه‌ای حیاتی در این زمینه به نظر می‌رسد. نتیجه‌ی انتخابات ریاست‌جمهوری هر چه باشد، چپ می‌تواند انتخابات پارلمانی را به یک «دور سوم» انتخاباتی تبدیل کند: لحظه‌ای تعیین‌کننده برای شکست هر دو بلوک مکرونیست و راست افراطی، که بدترین سناریوی ممکن برای هردوی آنهاست. این دقیقاً استدلال ملانشون است. او از فرانسوی‌ها خواسته است که او را به‌عنوان نخست‌وزیر انتخاب کنند و اکثریت پارلمانی را شکل دهند، بی‌توجه به این که رئیس‌جمهور چه کسی باشد. چیزی که باید دید این است که آیا این قمار جسورانه در برابر منطق ترس، می‌تواند بسیجی را شکل دهد که *اتحادیه‌ی مردمی ملانشون* را به بهترین نتیجه تاریخ چپ رادیکال در یک انتخابات ریاست‌جمهوری برساند یا نه.

پیوند با منبع اصلی:

<https://jacobinmag.com/2022/04/france-presidential-election-macron-le-pen-melenchon>